هو العلیم

آیا هدف اسلام فقط برقراری عدالت و امنیت ظاهری و آرامش اجتماعی است؟

برگرفته از کتاب «نوروز در جاهلیت و اسلام»
حضرت آیت‌الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی
قدّس الله سرّه

بسم اللّه الرحمن الرحیم

ارتقای علوم بشری و تحوّل اعجاب‌آمیز تکنیک و تکنولوژی و کشف افق‌های مجهول اسرار خلقت، هیچ ارتباطی به میزان فرهنگ و ارزش‌های والای انسانی و کرامت نفس و تعالی روح و جان او ندارد، و سیر و گردش روزگار و توالی لیالی و ایّام، نه تنها بر بُعد معنوی و روحی او نیفزوده است بلکه به عکس، او را به سراشیبی سقوط اخلاقیّات و حرکت رو به قهقرا درآورده است و در هر زمینه از ظرفیّت‌های وجودی خود ـ چه انسانی و چه حیوانی ـ او را به مراتب نازلهٔ از سبعیّت و درندگی و وحشی‌گری و رذالت اخلاقی و اجتماعی ساقط نموده است.

در این زمان، زمان شکوفایی تمدّن و فرهنگ و افتخار اعصار و قرون، انسان به ظاهر متشخّص و دارای وجهه و شهرت را می‌بینید که به خاطر اجابت توقّعات حیوانی و رذیل خود، لخت مادرزاد به همراه سایر اراذل و اوباش در مرئیٰ و منظر خرد و کلان ظاهر می‌شود و به خودنمایی می‌پردازد!! آخر این چه مرتبه‌ای از سقوط و حیوانیّت است که بشر بدان مبتلا گردیده است و از آن ابائی ندارد، و سایرین نیز بی‌تفاوت به بهانهٔ عدم مداخله در مسائل و خواست‌های شخصی افراد، از کنار آن درمی‌گذرند و یا به آن نظاره می‌کنند؟

حال شما بنگرید یک مرد جا افتادهٔ شصت ساله در شب چهارشنبه‌سوری به میان خیابان می‌آید و با وسایل آتش‌زا خود را در زمرهٔ اطفال و سفیهان قرار می‌دهد و از روی آتش می‌جهد و می‌گوید: «زردی من از تو، سرخی تو از من!»

خطیر بودن مسئولیّت متصدّیان و زعمای فرهنگی و اخلاقی جامعه

آنچه که در این قضایا به چشم می‌خورد و انسان از مشاهدهٔ آن شگفت‌زده می‌شود این است که گویی شأن و موقعیّت اجتماعی افراد و نیز مراتب علمی آنها در فنون مختلف و نیز میزان سنّ و سال ایشان، تأثیری در رفتار و گفتار و نگرش فرهنگی آنان ندارد و نگرش و دیدگاه فرهنگی و باورهای ذهنی آنها همانند سایر افراد منحطّ و رذیل جامعه است. در اینجا مسئولیّت و وظیفهٔ متصدّیان و زعمای فرهنگی و اخلاقی جامعه بسی خطیر و قابل توجّه می‌شود و آنان را به مسئولیّت و تعهّدی فراتر از همزیستی و ارتباط عادی و مدارای با جامعه فرا می‌خواند، و به صرف بقا و استمرار یک فرهنگ نمی‌توانند شانهٔ خود را از تبیین و تفسیر دیدگاه‌ها و نقطه نظرات خویش رها سازند؛ زیرا هر فرهنگ و سنّتی که امروزه به صورت عادت و روشی رایج در تار و پود عقاید و باورهای یک ملّت جا باز کرده است، روزی اصلاً و به طور کلی وجود خارجی نداشته است و صرفاً با ابراز سلیقهٔ یک فرد یا تمایل یک خودکامه به این رفتار، نشو و نما یافته و کم‌کم با استمرار آن توسّط هیأت حاکمه و یا افراد دیگر، به یک سیره و سنّت و فرهنگ تبدیل شده است.

حال باید دید که این آیین در ابتدای تولّد خود به چه منظور و قصد و سلیقه‌ای تشکیل شده است و چه اهداف و مقاصدی در پشت این سنّت وجود داشته است.

تغییر و تحوّل در اندیشه و فکر جامعه، اوّلین رسالت انبیا و زعمای دین

و از اینجاست که ما به وظیفه و رسالت انبیای الهی و زعمای دین پی می‌بریم و متوجّه می‌شویم که: هدف و مقصد آنان صرفاً برقراری عدالت و امنیّت ظاهری و آرامش اجتماعی و دستورات عبادی نبوده است؛ بلکه در مرحلهٔ اوّل، رسالت آنها به تغییر و تحوّل فکر و اندیشهٔ جامعه، و حذف و محو انحرافات فکری و باورهای سنّتی ـ که در قبال فرهنگ و اندیشهٔ توحیدی و الهی می‌تواند بایستد و مقاومت کند ـ بازمی‌گردد.

البتّه پر واضح است که درک این مطلب تنها از عهدهٔ افرادی برمی‌آید که مشام جان و شمیم روانشان به حقایق عطرآگین منابع وحی و ملاکات شرع، مأنوس و مألوف شده است؛ و الاّ تصوّر نشود که هر ناپخته و خامی که چند ورقی از منابع و مصادر شرع رقم زده است بتواند به چنین حقیقتی واصل آید و از حاقّ و متن واقع سر برآورد و مبانی نورانی وحیانی را استقصاء کند و به آن اندیشهٔ والا دسترسی پیدا نماید. آری:

نه هرکه چهره بر افروخت دلبری داند *** نه هرکه آینه سازد سکندری داند
نه هر که طَرْفِ کُلَه کج نهاد و تند نشست *** کلاه‌داری و آیین سروری داند
هزار نکتهٔ باریک‌تر ز مو اینجاست *** نه هرکه سر بتراشد قلندری داند
ز شعر دلکش حافظ کسی بود آگاه *** که لطف طبع و سخن گفتن دری داند[1]

عدم جواز طرح مبانی دینی و حقایق شرعی از افراد غیر صالح

در اینجا باید صراحتاً عرض کنیم: مسئولیّت عواقب و پیامدهای ناموزون جهالت و عدم ادراک و اطّلاع صحیح جامعه نسبت به مبانی و آموزه‌های دینی، بر عهدهٔ کسانی است که بدون آمادگی و استعداد کافی و ناپختگی در مسائل دینی، زبان به طرح مسائل و مبانی دینی گشاده و یا قلم در ابلاغ و اظهار حقایق شرع دوانیده، مردم را از راه به بیراهه و از صراط مستقیم به انحراف و اعوجاج می‌کشانند، و یا آنکه خدای ناکرده با علم و اطّلاع از قضایا و مسائل وحیانی، به جهت مصالح دنیوی و منافع چند روزهٔ گذرا، با فرهنگ و آیین باطل مردم همراهی و همرأیی می‌نمایند!

وظیفهٔ علمای راستین، جلوگیری از انحرافات منافی با روح و جان شریعت

و به مصداق آیهٔ شریفهٔ: «آن کسانی که از بیان احکام و مبانی کتاب مبین سر باز می‌زنند و آنها را برای مردم نقل نمی‌کنند و به خاطر درهمی چند، حقایق را پنهان می‌دارند باید بدانند که آنچه را که در قبال این کتمان به‌دست می‌آورند، آتشی است که به داخل شکم خود وارد می‌سازند. خداوند با آنان در روز بازپسین سخن نمی‌گوید و آنها را پاک نمی‌گرداند و عذاب دردناکی برایشان مهیّا ساخته است.»[2]

وظیفهٔ علمای راستین این است که هر جا اعتقادی مخالف و روشی منافی با روح و جان شریعت مشاهده کردند با روش و برخوردی سنجیده و اخلاقی، آن را تغییر دهند و حقیقت و واقع را به فرد و اجتماع گوشزد نمایند.

---

[1] دیوان حافظ، غزل ۲۲۱.

[2] سوره البقرة (۲) آیه ۱۷٤.